



## نقش وجه فعل در وجهیت در نامه ۵۳ نهج البلاغه

مرتضی قائمی<sup>۱\*</sup>

اکرم ذوالفقاری<sup>۲</sup>

### چکیده

زبان تنها و مؤثرترین وسیله‌ای است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را با جهان بیرون مرتبط می‌کند. این اندیشه و ایدئولوژی خود را بر روابط نحوی کلمات تحمیل می‌کند و نوع خاصی از دستور زبان را برمی‌گزیند. از جمله مواردی که در روابط نحوی برای بررسی دیدگاه نویسنده اهمیت دارد، «وجهیت» است. وجهیت، میزان پایبندی متن به عقاید و ایدئولوژی‌ها را می‌سنجد. ذهنیت، تعهدات و دیدگاه‌های مؤلف در عناصر وجه‌ساز به صورت پوشیده و پنهان عمل می‌کند. «وجه فعل» مهمترین عنصر وجهی است که به قطعی بودن، غیر قطعی بودن، امری بودن و شک و تردید در رخداد فعل اشاره می‌کند. این پژوهش قصد دارد با بررسی وجه فعل و رابطه آن با وجهیت در نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه نگرش و دیدگاه امام علی (ع) را نسبت به سخنان ایشان مورد کاوش قرار دهد و بخشی از عقاید و تفکرات ایشان را نمایان سازد. بنابراین پس از معرفی اقسام وجه و وجهیت، این موارد در نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته شده و در نهایت این نتیجه حاصل می‌شود که بسامد بالای وجه اخباری، بر وجهیت معرفتی و قاطعیت و پس از آن وجود وجه امری و تأکیدی بر وجهیت تکلیفی اشاره دارد.

**کلیدواژه‌ها:** وجه فعل، وجهیت، نهج البلاغه.

✉ mortezaghaemi2@gmail.com

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا\* (نویسنده مسئول)

✉ zolfaghary1394@gmail.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه

بوعلی سینا

## مقدمه

نهج البلاغه از جمله متون ارزشمند دینی-اسلامی است که معانی نهفته بسیاری را در خود جای داده است. نامه امام علی(ع) به مالک اشتر بخشی از این کتاب گرانبها است که در بردارنده مفاهیم ارزشمندی است. برای درک بهتر این مفاهیم بررسی نوع دیدگاه امام(ع) ضروری است. اندیشه و ایدئولوژی امام(ع) را می توان با دقت نظر در سبک نوشتاری ایشان جستجو کرد، چرا که تفکر و عقاید هر شخص در ورای سخنانش نهفته است.

زبان تنها وسیله ارتباطی برای انتقال مفاهیم، برقراری ارتباط و تعامل اجتماعی میان افراد است، که به صورت گفتار و نوشتار نمود می یابد. برای برقراری یک ارتباط موفق رعایت اصول و قواعدی که تحت عنوان قواعد نحوی وضع شده اند، ضروری است. دستوریان سنتی قرن ها بود که بر پیوند میان نحو و معناشناسی تأکید داشتند، بسیاری از آنان حتی به این نکته نیز اشاره کرده بودند که بخشی از معنای یک جمله بر حسب واژه های درون آن جمله و بخشی نیز بر پایه ساخت نحوی آن جمله قابل تعیین است (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۰۲). همراه با معنایی که از طریق زبان، با رعایت روابط نحوی برای مخاطب آشکار می شود، گوینده می تواند نگرش و دیدگاه خود را نسبت به گزاره ای که بیان می کند، به مخاطب انتقال دهد. بنابراین عناصر دستوری در نحو قادرند مقولات معنایی و ذهنیت هر فرد را به شیوه ای خاص به نمایش بگذارند که این ذهنیت تحت عنوان «وجهیت»<sup>۱</sup> در پژوهش های زیادی مورد بررسی قرار گرفته است. تأمل در مقوله وجهیت، کار بازنشاسی نقش ها و معانی ساخت های زبانی را آسان می کند، به گونه ای که با بررسی مقوله وجهیت، می توان از جنبه های روانشناختی زبان و سبک مؤلف، آگاهی دقیق تری حاصل کرد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۴). «وجه فعل»<sup>۲</sup> به دلیل رابطه نزدیکی که با وجهیت دارد، یکی از عناصر مهم وجهی در تعیین وجهیت به شمار می رود، زیرا بسیاری از مقولات معنایی با شکل خاصی از فعل بیان می شوند. هدف این پژوهش کشف دیدگاه و ایدئولوژی امام علی(ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه است که از طریق بررسی وجه فعل و تأثیر آن در نوع وجهیت پنهان در سخنان ایشان به دست می آید. اهمیت این پژوهش در این است که با استفاده از چنین مؤلفه هایی می توان عقاید و افکار امام را دریافت و اهمیت موضوع بیان شده را با بررسی درجه قطعیت در بیانات آن بزرگوار جستجو کرد. چنین تحلیل هایی ما را در درک بهتر سخنان ایشان یاری و با اسرار کلام ایشان آشنا می سازد. برای رسیدن به این اهداف پاسخ به سوالات زیر ضروری است:

۱- انواع وجه فعل در نامه بیشتر بر چه مفاهیمی دلالت دارند؟

۲- هر وجه نشان دهنده چه نوع وجهیتی است؟

۳- وجه فعل چگونه می تواند اندیشه و نگرش امام(ع) را نشان دهد؟

با توجه به این سوالات پس از توضیحی درباره رابطه وجه و وجهیت، به توضیحاتی درباره رابطه وجه و وجهیت پرداخته شده، سپس وجهیت و اقسام آن بیان می گردد، بخش چهارم تعریفی در باب وجه فعل و

1. Modality

2. Mood

اقسام آن است که در هر بخش با نمونه‌هایی از نامه کامل می‌گرد و در پایان ارتباط وجه فعل در نمود وجهیت بیان می‌شود.

### پیشینه پژوهش

با وجود اینکه در زبان عربی فعل یکی از مهمترین مباحث در دستور زبان به شمار می‌آید اما مقوله وجه فعل طبق تعاریفی که از آن در سایر زبان‌ها ارائه شده در پژوهش‌های زبان عربی به شکل کامل وجود ندارد. در پژوهشی مانند (الفاسی الفهری، ۱۹۹۰) به شکل مختصری تعاریف وجه و وجهیت بیان و نمونه‌هایی نیز آورده شده است. در کتاب اتجاهات التحليل الزمني (الریحانی، ۱۹۹۸) نیز نویسنده تنها به وجه فعل اشاره نموده است. در این پژوهش‌ها تنها این مباحث معرفی شده و تاکنون به بررسی این موارد بر متن نهج البلاغه پرداخته نشده است.

### بحث

دو مقوله وجه و وجهیت ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و برای هر یک از آنها تعابیر متعدد و حتی متناقضی عنوان شده است. مقوله وجهیت را نباید به آنچه منطق دانان، وجه یک گزاره می‌نامند، اشتباه کرد. این مفهوم وجه در منطق فقط بخشی از وجهیت را در بر می‌گیرد که همیشه ذهنیت را بیان می‌کند (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۶۶). به طور کلی اگر وجهیت را نگرش سخنگو درباره حقیقت و درستی یک پاره گفتار و میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره بدانیم که نوع روابط میان افراد و مناسبات اجتماعی را مشخص می‌کند و مشخصه جمله محسوب می‌شود، وجه فعل آن دسته از ابزارهای دستوری است که نگرش گوینده را در فعل بروز می‌دهد (فرزنده، ۱۳۹۳: ۱). بنابراین وجهیت همان وجه است از نظر معنا که اصولاً به نگرش متکلم به وقوع یک رخداد اطلاق می‌شود (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۴۵).

برخی از دستور نویسان، تمایزی بین وجه و وجهیت قائل نشده‌اند. برخی تنها به بحث وجه پرداخته‌اند (خانلری، ۱۳۶۶؛ باطنی، ۱۳۶۴؛ وحیدیان کامکار، ۱۳۶۶؛ الریحانی، ۱۹۹۰)، اما برخی دیگر وجهیت را به عنوان مقوله‌ای معنایی و وجه را به عنوان مقوله‌ای صوری یا نحوی در نظر می‌گیرند و وجه را شیوه بیان تصریفی وجهیت می‌دانند (هادلسون، ۱۹۹۳؛ پالمر، ۲۰۰۱ و بایی و همکاران، ۱۹۹۴؛ رحیمیان، ۱۳۸۷؛ شقایب، ۱۳۶۳؛ الفاسی الفهری، ۱۹۹۰). در دستور زبان عربی نیز وجه یکی از عناصر صرفی معرفی شده که به فعل متصل می‌شود و شکل آن را تغییر می‌دهد در حالی که موجهات به فعل متصل نمی‌شوند و اگر هم به فعل متصل شوند به شکلی متفاوت از وجه هستند (الفاسی الفهری، ۱۹۹۰: ۸۱).

به طور کلی می‌توان وجه را از دو منظر معنایی و دستوری مورد بررسی قرار داد. وجهی که در دستور وجود دارد، مرتبط با فعل می‌باشد که بدان وجه فعلی می‌گویند و وجهی که مرتبط با معناست، تحت عنوان وجهیت معرفی می‌شود، با این تفاوت که وجهیت با کل گزاره در ارتباط است نه صرفاً با فعل و وجه فعل یکی از ابزارهای نحوی مهم در شناخت وجهیت به شمار می‌آید؛ بدین ترتیب وجهیت تمام گزاره، در سطح صدق و

کذب آن را در بر می‌گیرد و با واقعیت، اعتبار و باور به محتوای عبارت مرتبط است. به همین دلیل است که پالمر وجهیت را مقوله‌ای معنایی می‌داند که در حوزه معناشناسی مطرح است (پالمر، ۱۹۷۹: ۱۰۴).

## وجهیت و اقسام آن

وجهیت عبارت است از اطلاعات معنایی مربوط به بینش یا دیدگاه گوینده درباره آنچه گفته می‌شود (لاینز، ۱۹۷۷؛ پالمر، ۲۰۰۱). هر پاره گفتاری به شیوه‌ای منسجم و منضبط، از یک گونه وجهیت پشتیبانی می‌کند. وجهیت می‌تواند رفتار، اعتقاد و احساس گوینده را در جریان گفتگو تبیین کند. آنچه در زبان‌شناسی اهمیت دارد و به پیدایش مفهوم وجهیت منجر شده است «ذهنیت» است. لاینز (۱۹۹۵) وجهیت را بسته به آنکه تا چه حد منطبق بر واقعیت جهان خارج یا برگرفته از ذهنیت کنشگر بیانی باشد، به دو نوع عینی و ذهنی تفکیک کرده است. به اعتقاد او در پاره گفتار وجهی از نوع عینی، کنشگر بیانی با ارزیابی گزاره با واقعیت جهان خارج، صحت یا کذب گزاره را تعهد می‌کند در حالی که در پاره گفت و وجهی از نوع ذهنی، کنشگر بیانی تنها به بیان نظر، عقیده و ارزیابی شخصی خود از میزان وقوع گزاره می‌پردازد. در حقیقت وجهیت همان وجه منطقی است که از جمله جهت‌های گزاره‌ای به شمار می‌آید و عمدتاً به واسطه ارزش‌های وجهی دیگری که ذهنیت گوینده را در داوری درباره صدق یک گزاره بیان می‌کند، کامل می‌شود که به آن جهت معناشناسی نیز گفته می‌شود (حجتی زاده، ۱۳۹۲: ۶). هر فرد با توجه به اطمینانی که به گفته‌های خود دارد متناسب با اطلاعاتش عناصر وجهی را به کار می‌گیرد، بنابراین اگر به گفته‌های خود اطمینان کامل داشته باشد، نظر خود را در ارتباط با رخدادها چنان با قطعیت بیان می‌نماید که مخاطب تحقق آنها را مسلم می‌پندارد، پس از عناصری استفاده می‌نماید که بتواند قاطعیت و اطمینان او را به خوبی نشان دهد و اگر در گفته‌های خود شک یا تردید داشته باشد، سخن خود را بدون قاطعیت و با احتیاط بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که مخاطب نمی‌تواند از تحقق رخداد اطمینان حاصل کند. این اطمینان یا با توجه به شواهد و اطلاعات گوینده از جهان واقع حاصل می‌گردد یا با توجه به قوانین و مقررات یا ملاک‌های اخلاقی به دست می‌آید که در اقسام وجهیت به آن پرداخته می‌شود. مسأله مهمی که در این بحث وجود دارد تقسیم‌بندی وجهیت است، که از جمله کاملترین و مشهورترین آنها می‌توان به تقسیم‌بندی پالمر اشاره کرد. پالمر بر اساس نظریه لاینز وجهیت را از نظر معناشناسی به دو دسته گزاره‌ای و رویدادی تقسیم می‌کند. وجهیت گزاره‌ای<sup>۱</sup> به‌طور قاطع با نگرش گوینده هماهنگ است و وجهیت رویدادی<sup>۲</sup> به حقایقی نسبت داده می‌شود که عملی نشده‌اند؛ اما بالقوه هستند. سپس وجهیت معرفتی را زیر شاخه معرفتی و وجهیت تکلیفی و پویا را زیرشاخه وجهیت رویدادی قرار می‌دهد (پالمر، ۲۰۰۱: ۲۵).

1. Propositional modality

2. Event modality

### وجهیت معرفتی<sup>۱</sup>

وجهیت معرفتی در بردارنده نظر و درجه تعهد گوینده براساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است (لاینز، ۱۳۹۱: ۴۶۵). این ارزیابی ضرورتاً نمی‌تواند حاوی حقیقتی قطعی باشد. بیان خبر در اصل به معنی اظهار یک گزاره و همزمان با آن، ابراز نظر نسبت به آن گزاره است، و به همین دلیل ادات وجهی معرفتی توصیف و تعدیل گوینده محور از درستی گزاره را نشان می‌دهد که تعهد معرفتی نامیده می‌شود. اصطلاح انگلیسی epistemic از واژه یونانی به معنی «معرفت» شکل گرفته است و منطبق دانان از آن برای ارجاع به شاخه‌ای از منطق وجهات بهره می‌گیرند که به معرفت و امور مرتبط با آن مربوط می‌شود. وقتی ما گزاره‌ای را بیان می‌کنیم، خود را نسبت به آن متعهد کرده‌ایم، آن هم نه به این معنا که صادق بودنش را باور داریم، بلکه به این معنا که بعد از بیان این خبر، هر چه بگوییم و هر رفتاری که از خودمان و مخاطبان سر بزنیم، مبتنی بر صدق آن خبر است (همان، ۱۳۹۱: ۳۶۳). مقوله‌های وجهی معرفتی، بیانگر امکان و احتمال اند و در برخی موارد، قطعیت استنباط شده‌ای را نشان می‌دهند که برای بیان درستی گزاره به کار می‌رود (طالقانی، ۱۳۹۳: ۵۱).

بخش غیر وجهی (گزاره بدون ارزیابی وجهی) در وجهیت معرفتی یک جمله یا گزاره خبری عموماً در زمان حال است، جمله‌ای که بخش وجهی با صحت و سقم و میزان تعهد گوینده در مورد صحت آن ارتباط دارد (عموزاده، ۱۳۹۱: ۵۹). بنابراین در وجهیت معرفتی، گوینده با استفاده از منابع ساختاری و معنایی موجود، قضاوت خود را درباره صدق و کذب موقعیت کنونی ارائه می‌دهد.

### وجهیت تکلیفی<sup>۲</sup>

وجهات تکلیفی بیانگر مفاهیم الزام، اجازه و فرمان هستند ((پالمر، ۲۰۰۱: ۲۵). اصطلاح deontic برگرفته از واژه یونانی به معنی مکلف کردن است. به هنگام کاربرد پاره گفتارهای تکلیفی، گوینده خود را متعهد به صدق یا کذب گزاره نمی‌کند، بلکه ضرورت انجام عملی را بیان می‌کند. به عبارت سنتی‌تر گوینده باور خود را نسبت به بودن چیزی بیان نمی‌کند، بلکه باورش را نسبت به شدن آن چیز اعلام می‌کند. به هنگام درخواست نیز مانند دستور دادن یا امر کردن، گوینده خواهش‌اش را برای شدن چیزی بیان می‌کند؛ ولی برخلاف دستور دادن و امر کردن، به شکلی صریح، این حق را به مخاطبش می‌دهد که از دستورش سرپیچی کند (لاینز، ۱۳۹۱: ۳۶۴). درخواست‌ها از این بابت شبیه به پرسش‌هایی‌اند که نشان‌دار به حساب می‌آیند و معمولاً پرسش‌های مشوق یا موجهی نامیده می‌شوند. در پرسش‌های موجهی و درخواست‌ها، گوینده تعهدش را نسبت به بودن یا شدن مؤلفه‌ای در پاره گفتار بیان می‌کند که همان کار را انجام می‌دهد (همان، ۱۳۹۱: ۳۶۵). بنابراین وجهیت تکلیفی حاوی نوعی اجبار یا اجازه برای انجام عمل موجود در محتوای جمله از سوی کنشگر موجود در گزاره می‌باشد. در وجهات تکلیفی یک عامل بیرونی مثل هنجارها، قوانین موجود و یا ملاک‌های اخلاقی و اصلی گوینده انجام کنش را به شخص مخاطب اجازه می‌دهد یا تحمیل می‌کند (پورتتر، ۲۰۰۸: ۸).

1. Epistemic modality

2. Deontic modality

بخش غیر وجهی یک جمله که دارای وجهیت تکلیفی است معمولاً یک عمل، آن هم مربوط به آینده است. عملی که به کمک بخش وجهی جمله، ضرورت و مقبولیتش مشخص شده است و یا اجازه انجامش صادر می‌شود (عموزاده، ۱۳۹۱: ۵۹).

### وجهیت پویا<sup>۱</sup>

موجهات پویا بیان‌کننده توانایی، تمایل و خواستن هستند و ناظر به کنشگر موجود در گزاره است (پالمر، ۲۰۰۱: ۲۵). در وجهیت پویا یک نیروی بالقوه درونی شخص را به انجام کنش تحریض می‌کند، از این رو توانایی و خواستن در موجهات پویا شرط درونی دارد (پورتتر، ۲۰۰۸: ۸). طبق تعریف سنتی که از وجهیت توانمندی یا پویا در دست است، می‌توان آن را اطلاق یا انتساب ظرفیت به مشارک-فاعل بند (جمله)-دانست. وجهیت توانمندی، بیانگر توانایی یا قابلیت گوینده یا فاعل جمله است. در واقع ویژگی خاص موضوع بیرونی محمول است، یعنی مشارک عمل که قدرت کنترل وضعیت امور را در دست دارد در اکثر مواقع عامل است و نه ضرورتاً فاعل دستوری جمله. این مقوله تنها به توانایی منحصر نمی‌شود، بلکه معنی ضمنی نیاز یا ضرورت را نیز از جانب مشارک موضوع بیرونی در بر دارد (همایونفر، ۱۳۹۲: ۵۳).

### وجه فعل و اقسام آن

از جمله مواردی که در لایه نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد، وجه فعل است. در تعریف وجه این‌گونه بیان شده که صورت یا جنبه‌هایی از فعل است که بر اخبار، احتمال، امر، آرزو، تمنا، تأکید، امید و برخی امور دیگر دلالت می‌کند و نشان‌دهنده وقوع یا لاوقوع عمل است (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۰). وجه یکی از مقولات دستوری جمله یا بند و در قالب تصریف فعل جمله رمزگذاری می‌شود و از مختصات دستوری صرفی-نحوی برخوردار است. در چنین شرایطی فعل هسته جمله به حساب می‌آید و به همین دلیل است که در دستورهای سنتی، وجه را مقوله‌ای مرتبط با فعل در نظر می‌گیرند (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۵۹). وجه در ساختمان بند نقش اساسی دارد و از منظر بینافردی تشکیل دهنده هسته اصلی گفتگو و تعیین کننده نوع تعامل است و نیز نمایانگر نگرش گوینده در تعامل اجتماعی است (درپر، ۱۳۹۲: ۷۵). همان‌طور که پیش از این بیان شد مقصود از وجه همان بخش صوری است که همواره بر اساس فعل جمله قابل درک است، بنابراین وجه یکی از شیوه‌های استعمال فعل است که گوینده به وسیله آن موقعیت خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌دارد (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۹۸). البته این نوع از وجه را جهت کلامی نیز می‌نامند که کاربرد آن بازتاب رفتار بنیادین و تفکر انسان است که می‌خواهد از طریق گفتار خود بر مخاطبش به طریقی تأثیر بگذارد، بدین ترتیب که یا دانشی را به وی منتقل کند یا از طریق او به خبری دست می‌یابد یا وی را به انجام کاری ترغیب می‌کند (حجتی زاده، ۱۳۹۲: ۵) وجه فعلی معمولاً طبق قواعد صرفی-نحوی وابسته به وجهیت تجزیه و تحلیل می‌شود.

در بسیاری از زبان‌ها وجه دو صورت اصلی دارد که عبارت‌اند از: وجه اخباری که به رویدادهای واقعی و حقیقی دلالت می‌کند و وجه التزامی که به رویدادهای غیر واقعی و فرضی اشاره دارد (پالمر، ۲۰۰۱: ۱). در واقع وجه، نظامی با تقابل دوگانه است؛ به عبارت دیگر مقوله وجه تمایز بین «محقق» و یا «نامحقق» بودن گزاره‌ها را بوسیله ابزارهای عمدتاً صرفی نشان می‌دهد، بدین ترتیب که وجه اخباری نشانی از محقق بودن گزاره مستتر در جمله است و در مقابل وجه التزامی نشانی از نامحقق بودن گزاره محسوب می‌شود (نغزگوی کهن، ۱۳۹۴: ۶). البته وجوه دیگری مانند امری، تأکیدی، شرطی، وصفی و مصدری نیز وجود دارند؛ اما در تقسیم‌بندی که در زبان عربی انجام شده می‌توان به وجه اخباری، التزامی، امری و تأکیدی اشاره کرد (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۸۰).

### وجه اخباری<sup>۱</sup>

وجه اخباری آن است که وقوع یا عدم وقوع فعل را با قطعیت و یقین بیان می‌کند و اسناد در آن قابل صدق و کذب باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۱). گوینده با استفاده از وجه اخباری از فعلی که در یکی از زمان‌های گذشته، حال یا آینده واقع می‌شود خبر می‌دهد (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۹۸). اگر گوینده بخواهد نشان دهد که از نظر او فعل جمله به وقوع می‌پیوندد، وجه اخباری را به کار می‌برد. در تمامی تعاریف به این نکته اشاره شده است که وجه اخباری در صورتی به کار می‌رود که وقوع یا عدم وقوع فعل از نظر گوینده حتمی باشد (آفاکل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۰). میان جمله یا بند و وجه ارتباط وجود دارد، هر چند جمله و وجه دو بُعد نسبتاً مستقل از ساخت دستوری جمله‌ها و بندها را تشکیل می‌دهند و نباید با هم اشتباه گرفته شوند. از همه مهمتر اینکه نباید جمله خبری و جمله دارای وجه اخباری را با هم اشتباه گرفت یا با هم یکی دانست (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۵۶). بنابراین تعریفی که از وجه اخباری گفته شد، در دستور زبان عربی همه صیغه‌ها به استثنای جزم - در بعضی حالت‌های ترکیبی - به حالت درونی گوینده یا نویسنده برای وصف حادثه اشاره می‌کنند (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۱). بنابراین در همه مواردی که فعل مرفوع به کار رفته در صورت و ساختمان‌های ماضی، مضارع، مستقبل، ماضی بعید، ماضی استمراری (ناقص)، ماضی نقلی، مضارعی که به جای ماضی به کار رفته، همگی بر وجه اخباری دلالت دارند، از آن جهت که حالت گوینده را در بیان خبر نشان می‌دهند (همان، ۱۹۹۸: ۲۸۰).

با توجه به ویژگی‌های وجه اخباری، در بیشتر موارد این وجه قادر به بیان وجهیت معرفتی می‌باشد؛ زیرا حتمی بودن رخداد را در بر می‌گیرد که این حتمی بودن از شواهد و مدارک عینی و موجود به وجود می‌آید. بخشی از کاربرد وجه اخباری در متن نامه در مواردی دیده می‌شود که امام(ع) به بیان تجربیات خویش می‌پردازد. امام(ع) بر اوضاع و احوال مردم به خوبی آگاهی دارد و در تلاش برای آگاه کردن مالک است. بنابراین تجربیات، باورها، احساسات و نگرانی‌های خود را در قالب وجه اخباری به مالک اشتر انتقال می‌دهد. از نمونه‌های این نوع وجه در نامه ۵۳ ام نهج البلاغه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

امام(ع) برای آگاه کردن مالک از خصوصیات مردمی که او را به عنوان یک فرمانده برای آنان فرستاده این چنین به توصیف دید آنان نسبت به حاکم خود می‌پردازد:

«وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ»، «و مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و در باره تو همان گویند که تو در باره آنها می‌گویی».

«أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ»، «رعیت را صنف‌هایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند».

امام(ع) پس از امر و نهی برای دلیل آوردن برای اوامر و نواهی از وجه اخباری استفاده می‌نماید که در هر کدام از این موارد یقین و قاطعیت امام(ع) به خوبی دیده می‌شود:

«إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبُهَةَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ»، «بپرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی؛ که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه‌ای را پست و بی‌مقدار سازد».

«فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ»، «آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری می‌کند».

از دیگر موارد وجه اخباری در نامه بیان ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و ظاهری قشر خاصی از مردم است، مثلاً در ویژگی صالحان این چنین آمده است:

«إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ»، «نیکوکاران را از آن چه خداوند درباره آنها بر زبان مردم جاری ساخته، توان شناخت».

و یا در بیان ویژگی بخیل، ترسو و حریص آنها را توصیف کرده تا مالک آنها را بشناسد و در نتیجه از صاحبان آنها دوری کند و در این توصیف به دلیل شواهدی که در این زمینه وجود دارد از وجه اخباری برای توضیح آنها استفاده شده است:

«وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعِدُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْجِرْمَ غَرَائِزَ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللهِ»، «با بخیلان رأی مزن که تو را از جود و بخشش باز دارند و نه با حریصان، زیرا حرص و طمع را در چشم تو می‌آریند که بخل و ترس و آزمندی، خصلت‌هایی گوناگون هستند که سوء ظن به خدا همه را در بر دارد».



پند و اندرزها و جملات حکیمانه که امام(ع) برای تثبیت و تحکیم سخنان خود به بیان می‌نماید نیز به دلیل قاطعیت و اطمینان قلبی که ایشان به صحیح بودن آنها دارد، با وجه اخباری بیان شده است که کاربرد این وجه به جای وجه امری به دلیل غیرمستقیم بودن و اطمینانی که نسبت به صحیح بودن آنها وجود دارد، تأثیر بیشتری را در ترغیب مخاطب به همراه دارد:

«فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُخَدِّثُ الزُّهْوَ وَ تُذْنِي مِنَ الْعِزَّةِ»، «ستایش آمیخته به تملق، سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادارد».

«فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا»، «حسن ظن آنان، رنج بسیاری را از تو دور می‌سازد».

«فَإِنَّ الْمَنَّ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ وَ التَّزْيِيدَ يَذْهَبُ بِئُورِ الْحَقِّ وَ الْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ»، «منت نهادن احسان را باطل کند و بزرگ شمردن کار، نور حق را خاموش گرداند و خلف وعده، سبب برانگیختن خشم خدا و مردم شود».

مفاهیم گوناگونی در توصیف ویژگی‌ها و اوضاع و احوال و شرایط جامعه در متن نامه وجود دارد که امام(ع) در پی آگاه کردن مالک اشتر از این اوضاع، این حالات را به دلیل اطمینانی که به واقع شدن آنها دارد با قاطعیت بیان می‌نماید که وجه اخباری نشان‌دهنده این قاطعیت است. طی بررسی وجه اخباری در این نامه کاربرد این وجه به ۵۹٪ می‌رسد.

### جدول ۱: افعال اخباری نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه

أَمْرُهُ	لَا يَسْعُدُ	لَا يَشْقَى	تَكَفَّلَ	وَجَّهَتْ	يَزِينُ	جَرَتْ
يَنْظُرُونَ	تَنْظُرُ	يَقُولُونَ	تَقُولُ	يُسْتَدَلُّ	يَجْمَعُ	يُجْرَى
تَنْتَبِهْ	يَفْرُطُ	تَعْرِضُ	يُؤْتِي	تُجِبُ	شَرِكُ	تَرْضَى
وَأَى	إِسْتَكْفَى	إِبْتَلَى	أَحْدَثَ	لَا تَقْدِرُ	لَمْ يُعَاوَنِ	يُطَامِنُ
يَكْفُ	يَفِي	عَزَبَ	يُدِلُّ	يُهَيِّبُ	وَقَعَ	يُجْحَفُ
سَرَّ	غَابَ	يَحْكُمُ	إِسْتَطَمَتَ	يُعْدِلُ	يُضْعِفُكَ	يَعِدُّ
لَمْ تَفْعَلْهُ	تُحَدِّثُ	تُدْنِي	الرِّمَ	يَجْتَمِعُ	يَقْطَعُ	حَسُنَ
سَاءَ	إِجْتَمَعَتْ	صَلَحَتْ	سَنَّ	تَقَضَّتْ	صَلَحَ	إِسْتَقَامَ
لَا يَصْلِحُ	سَمَى	وَضَعَ	تَقَوْمُ	يُخْرِجُ	يَقْوُونَ	يَعْتَمِدُونَ
يُحْكِمُونَ	يَجْمَعُونَ	يُؤْتَمَنُونَ	يُسِيمُونَ	يَكْفُونَ	لَا يَبْلُغُهُ	يَحِقُّ
خَفَّ	ثَقُلَ	يُبْطِئُ	يَسْتَرْيحُ	يَرَأْفُ	يَنْبُو	لَا يُبِيرُ
لَا يَقْعُدُ	مَا يَنْقَدُ	قَوِيَّتَهُمْ	تَعَاهَدْتَهُمْ	يَنْتَفِعُونَ	يَسْتَعْتُونَ	يَسْعَهُمْ
يَعْطِفُ	لَا تَنْظُرُ	تَهَيَّرُ	تَخْرُضُ	مَا يُضِلُّ	يَسْكُونُ	يَسْتَفِيضُونَ
لَا تَضِيقُ	لَا تُمَحِّكُهُ	لَا يَتِمَادِي	لَا يَحْصِرُ	عَرَفَهُ	لَا تَشْرِفُ	لَا يَكْتَفِي
لَا يَزْدَهِيهِ	لَا يَسْتَمِيلُهُ	مَا يُزِيلُ	يُعْمَلُ	تَطَلَّبُ	لَا يُدْرِكُ	أُخْرَبَ
أَهْلَكَ	لَمْ يَسْتَقِمِ	حَقَّقَتْ	يَعُودُونَ	دَخَرَتْ	عَوَّدَتْ	تُدْخِلُ
لَا تَبْطِرُ	يَجْتَرِي	لَا تَقْصُرُ	لَا يُضْعِفُ	لَا يَعْجِزُ	لَا يَجْهَلُ	يَنْتَعِرُضُونَ
لَا يَقْهَرُ	لَا يَتَشَتَّتْ	لَا يَلْتَمِمْ	لَا تَخَافُ	لَا تَخْشَى	قَارَفَ	إِسْتَحْفَظَ

أَسْرَعَيْتُ	لَا تُعْذِرُ	لَا يَصِلُ	تَقْتَحِمُ	تَحْقِرُ	لَا يَنْصِبُ	يُخَفِّفُ
يَصْغُرُ	يَعْظُمُ	يَفْبَحُ	يَحْسُنُ	يُشَابُ	لَا يَعْرِفُ	مَانُواری
سَخَتْ	تُعْطَى	تُسَدَى	تَضُرُّ	يَحْمِلُونَ	تَرْجُو	تَسَافَكُوا
يُوْهِنُ	يُزِيلُ	يَنْقَلُ	يُبْطِلُ	يَذْهَبُ	يُوجِبُ	تَنْكَشِفُ
يُنْتَصِفُ	تَقْدَمُ	أَسْأَلُ	تَجْتَهِدُ	إِسْتَوْبَلُوا	تُجَوِّزُ	تَرْجُو

### وجه التزامی<sup>۱</sup>

وجه التزامی یا وابسته یا احتمالی آن است که فعل بر اموری از قبیل خواست، آرزو، میل، امید، دعا، شرط، شک و لزوم و مانند آنها دلالت کند. از این رو پس از اصوات، حروف و فعل‌هایی که بر این مسائل دلالت می‌کنند، معمولاً فعل التزامی می‌آید (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۱). این وجه را از آن جهت که همیشه همراه و وابسته به فعل دیگری است، التزامی می‌خوانند (خانلری، ۱۳۶۶: ۱۹۸). این نوع از وجه صورت یا جنبه‌ای از فعل است که بر امری احتمالی و غیر قطعی دلالت دارد؛ پس وقوع یا عدم وقوع فعل غیر قطعی است، هر چند تحقق‌پذیر باشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۱). وجه التزامی در فعل ماضی التزامی وجود دارد و معمولاً در جمله مستقل نمی‌آید؛ بلکه غالباً در جمله‌های پیرو و وابسته به کار می‌رود؛ بدین معنا که در حکم یکی از کلمات جمله‌واره دیگری که پایه نام دارد، باشد؛ یعنی مثلاً نقش فاعل، مفعول، صفت و ... را بازی می‌کند، و معمولاً با پیوندها و گروه‌های پیوندی وابستگی مانند: که، وقتیکه، زیرا، به علت اینکه و ... می‌آید.

در دستور زبان عربی به این وجه، احتمال یا نواصب می‌گویند و از جمله نشانه‌های آن می‌توان فعل‌های مسبوق به ادوات ناصبه مانند «أن، لن، ألا، ل، لئلا، حتی، کی، لکی، ف، أو و...» را نام برد؛ که معادل ماضی التزامی در زبان فارسی است. بنابراین در وجه التزامی فعل، نیت، اراده و تلاش را به تصویر می‌کشد و فعل بعد از نواصب مربوط به زمان آینده‌ای است که با فعل اصلی در ارتباط است مانند: «خیرٌ أَلَا تَحَاوِلُ الْإِجَابَةَ» (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۲).

این نوع افعال در نامه نسبت به دیگر وجوه کمتر دیده می‌شود و تعداد آن به ۵/۷٪ می‌رسد.

### جدول ۲: افعال التزامی نامه‌ی پنجاه و سوم نهج البلاغه

أَنْ يَنْصُرَ	أَنْ يَكْسِرَ	أَنْ يَزَعَ	أَنْ يُعْطِكَ	حَتَّى يَنْزِعَ
حَتَّى يَتُوبَ	أَلَّا يَطْرُوكَ	أَنْ لَا يَبْجَحُوكَ	أَنْ تُعْطِمَ	أَنْ تَسْتَصْغِرَ
لِيَأْمَنَ	حَتَّى يَكَلِمَكَ	لِيَنْتَقِلَ	أَنْ تُحِيطَ	حَتَّى يَسْكُنَ
لَنْ تَحْكُمَ	حَتَّى تُكْثِرَ	أَنْ تَتَذَكَّرَ	أَنْ يُؤَفِّقَنِي	أَنْ يَخْتِمَ

از جمله موارد این وجه، در متن نامه می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

«أَمْرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ»،  
 «او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت‌ها به دست گیرد و از سرکشیهایش باز دارد».

این‌که مالک اشتر نفس خویش را در شهوت‌ها حفظ نماید یا نه، امری غیر قطعی اما تحقق پذیر است. فعل «أَنْ يَكْسِرَ» به دنبال فعل «أَمَرَهُ» آمده که وجه التزامی خوانده می‌شود.

«فَأَعْطَهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ  
 اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ»، «از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همان‌گونه که دوست داری که خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد».

امام (ع) مالک را به گذشت امر فرموده، همچون کسی که دوست می‌دارد که خداوند با او به عفو و بخشندگی رفتار کند، که این بالاترین تشویق به گذشت و مهمترین کشش به سمت آن است. فعل «أَنْ يُعْطِيَكَ» وجه التزامی است که نقش مفعولی دارد و انجام فعل حتمی نیست اما امید به انجام آن وجود دارد.

«وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَ الصَّدَقِ ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَيَّ إِلَّا يُطْرُوكَ وَ لَا يُجْحَوُكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ»، «به پرهیزگاران و راست‌گویان ببیوند، سپس، از آنان بخواه که تو را فراوان نستانند و به باطلی که مرتکب آن نشده‌ای، شادمانت ندارند».

«أَلَا يُطْرُوكَ» و «لَا يُجْحَوُكَ» افعال وجه التزامی هستند که وابسته به فعل «رُضُّهُمْ» هستند و غیر حتمی اما تحقق پذیراند و تمایل به رخداد آنها وجود دارد.

«لَا يَدْعُونَكَ شَرَفٍ امْرِيٍّ إِلَيَّ أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا  
 وَ لَا ضَعْفَ امْرِيٍّ إِلَيَّ أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»، «شرف و بزرگی کسی تو را و ندارد که رنج اندکش را بزرگ شمردی و فرودستی کسی تو را و ندارد که رنج بزرگش را خرد به حساب آوری».

«أَنْ تُعْظِمَ» و «أَنْ تَسْتَصْغِرَ» افعال منصوبی هستند که به زمان آینده اختصاص دارند، جزء وجه التزامی محسوب می‌شوند.

«اِحْتَرَسَ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السُّطُورَةِ حَتَّى يَسْكُنَ  
عَضْبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تُحْكِمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ  
هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَيَّ رَبِّكَ وَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا  
مَضَى لِمَنْ تَقَدَّمَكَ مِنْ حُكُومَةٍ»، «از این همه، خود را در امان دار باز ایستادن از دشنامگویی و به تأخیرافکندن قهر خصم، تا خشم فرو نشیند و زمام اختیارت به دست آید. و تو بر خود مسلط نشوی مگر آن‌گاه که بیشتر همت یاد بازگشت به سوی پروردگارت شود. بر تو واجب آمد که همواره به یاد داشته باشی، آنچه که بر والیان پیش از تو رفته است، از حکومت عادلانه‌ای که داشته‌اند».

افعال منصوب در این قسمت نیز وجوه التزامی وابسته به افعال قبل از خود هستند که اگرچه غیر حتمی هستند اما امید به وقوع پیوستنشان وجود دارد.

«أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ بِسَعَةِ رَحْمَتِهِ وَ عَظِيمِ قُدْرَتِهِ عَلَيَّ إِعْطَاءِ كُلِّ  
رَغْبَةٍ أَنْ يُوفِّقَنِي . . . . . وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالْسَعَادَةِ وَ

الشَّهَادَةَ»، «از خدای می‌طلبم که به رحمت واسعه خود و قدرت عظیمش در برآوردن هر مطلوبی مرا و تو را توفیق دهد ..... و این که کار من و تو را به سعادت و شهادت به پایان رساند».

وجه التزامی در این قسمت دارای معنای امید و آرزو است که به شیوه دعا به کار رفته است.

در برخی از کتب دستوری در بخش وجه فعل، وجه شرطی نیز در نظر گرفته شده است. وجه شرطی آن است که فعل را به صورت شرط بفهماند و در این صورت باید یکی از ادوات شرط جلو آن باشد (طالقانی، ۱۳۴۹: ۴۷). همواره وجه شرطی در جمله‌های مرکب وجود دارد، که شامل یک قسمت اصلی (جمله پایه) و یک قسمت فرعی (جمله پیرو) است، و غرض گوینده در قسمت اصلی قرار می‌گیرد. در زبان عربی جمله پایه جواب شرط و جمله پیرو فعل شرط نامیده می‌شود. جمله پیرو همیشه توضیحی به مفهوم جمله پایه می‌افزاید، که این توضیح گاهی درباره زمان وقوع فعل پایه، گاهی علت، گاهی غرض و گاهی شرط است. هرگاه در جمله پیرو، شرطی وجود داشته باشد، انجام یافتن فعل پایه مسلم نیست (نائل خانلری، ۱۳۷۲: ۱۴۶). در دستور زبان عربی چنین وجهی معرفی نشده است. معمولاً این وجه به دلیل معنای شک و تردیدی که در رخداد فعل وجود دارد، جزء وجه التزامی محسوب می‌شود (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۷۲).

نمونه‌هایی از وجه شرطی در نامه مشاهده می‌شود که در بر دارنده مفهوم شک و تردید در رخداد فعل می‌باشند و هیچ گونه قطعیتی در آنها وجود ندارد:

«إِذَا أُحْدِثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَاَنْظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ»، «هرگاه، از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد، به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست».

امام (ع) مالک را به داوری در خودخواهی و خود پسندی که ممکن است در طول حکومت و فرمانروایی‌اش دامن او را بگیرد، راهنمایی فرموده است؛ به این ترتیب که به عظمت خدا که ما فوق او و ما فوق قدرت او است و نسبت به آنچه که خود او در مورد خود، توانایی آن را نداشته، نه توان جلب منفعتی و نه دفع زیانی از خود دارد، بیندیشد. امام (ع) با دوراندیشی مسائلی را نیز که امکان رخداد آنها وجود دارد را نیز در نظر گرفته و مشکلات احتمالی را به مخاطب گوشزد می‌نماید. در اینجا نگرستن در عظمت ملک خدا مشروط است به پدید آمدن نخوت و غرور. شرطی که در این جمله وجود دارد توضیحی درباره زمان وقوع فعل مضارع می‌دهد.

«فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَطْلِمَ»، «اگر چنین نکنی، ستم کرده‌ای».

فعل «تَطْلِمَ» جواب شرط است که مشروط به فعل شرط «لَا تَفْعَلْ» می‌باشد. در اینجا توضیحی که در جمله پیرو وجود دارد شرط است، به این معنا که وقوع فعل جواب شرط، مشروط به وقوع فعل شرط می‌باشد.

«مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْخَلَ حُجَّتَهُ»، «هر که بر بندگان خدا ستم کند، افزون بر بندگان، خدا نیز خصم او بود و خدا با هر که خصومت کند، حجتش را نادرست سازد».

نوع شرطی که در این جمله وجود دارد مفهوم علت را می‌رساند. به این معنا که دشمن شدن خداوند نسبت به بندگان به دلیل ظلم بندگان، و رد کردن حجت آنان به علت خصومت خداوند با آنان است. طی بررسی وجه شرطی در نامه این نتیجه حاصل می‌شود که ۶/۸٪ از افعال موجود در نامه از وجه شرطی تشکیل شده است

### وجه امری<sup>۱</sup>

وجه امری یا فعل امر آن است که بر طلب، یعنی فرمان، خواهش، خواست و تمنا دلالت کند (فرشید ورد، ۱۳۸۸: ۳۸۱). وجه امری به آنچه که باید یا بهتر است انجام شود اشاره دارد، که شامل وظایف و الزامات در همه شکل‌های آن می‌شود و بین قوی‌ترین شکل (دستور) تا ضعیف‌ترین شکل (خواهش) در نوسان است. در وجه امری وظیفه و مسئولیت مورد نظر است و نگرش گوینده را به درجه تعهد وی در برابر انجام کار خاصی منعکس می‌کند. این وجه که در دستور زبان عربی به آن طلب یا جزم گفته می‌شود شامل امرمخاطب (فرمان، درخواست، التماس)، امر به صیغه و نهی است (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۲). امر غایب و متکلم در دو وجه تأکیدی و امری مشترک است. اما به دلیل تأکیدی که در امر به صیغه وجود دارد این نوع از افعال جزء وجه تأکیدی به‌شمار می‌روند.

جمله‌های امری، دسته‌ای از جمله‌هایی را تشکیل می‌دهند که نوعاً جمله‌های ترغیبی نامیده می‌شوند و برای امر، نهی، درخواست و غیره به‌کار می‌روند (لاینز، ۱۳۹۱: ۲۸۴). متن ایدئولوژیک از میان وجوه فعل، وجه امری را چنان به‌کار می‌گیرد که سخن متضمن کنش و عمل باشد و شنونده را ملزم به تعهد به انجام عمل می‌کند. از منظر معنایی، می‌توان مدعی شد که ارجاع زمانی یک درخواست یا امر، نه به گونه‌ای صریح، بلکه به گونه‌ای ضمنی به زمان آینده، مربوط می‌شود و خود جمله زمان دستوری ندارد. در تأیید این نکته همین بس که بدانیم، در بسیاری از زبان‌هایی که زمان دستوری را در صرف فعل رمزگذاری می‌کنند، جمله امری نسبت به زمان دستوری بی‌نشان است (همان، ۱۳۹۱: ۲۸۱).

کاربرد وجه امری نشان‌دهنده ضرورت انجام یک عمل است. به این دلیل که این نامه یک فرمان برای حاکم شهر است. طبیعتاً از وجه امری استفاده شده است که ۲۱٪ افعال موجود در نامه را به خود اختصاص داده است.

### جدول ۳: افعال امری نامه‌ی پنجاه و سوم نهج البلاغه

أطلق	أستُر	أنصف	إفسح	أشعر	شُحَّ	أملىك
رُض	أصق	إتخذ	واصل	لا تصح	لا تدع	أقطع
أعرف	تفقد	ول	أكثر	لا تنقض	إعلم	ألزم
إستعمل	أنظر	أعط	أختر	أردد	إعدل	إحسبم
أخصص	تَحَفَّظَ	إبعث	تَفَقَّدَ	أسبغ	نوح	لا تؤل

أَمِدَ	إَجَلَّ	إِسْتَوْصَ	أَوْصَى	إِمْنَعُ	إِحْفِظْ	لَا تَعْتَدْ
لَا تُشْخِصْ	لَا تُصَعِّرْ	فَرَّغْ	إِعْمَلْ	تَعَهَّدْ	إِحْتَمِلْ	نَحْ
أَمْضِ	وَفَّ	لَا تَكُونَنَّ	ضَعْ	أَوْقِعْ	إِحْتَرَسْ	إِمْنَعْ
الزَّمْ	كُنْ	إِبْتِغْ	أَصْحِرْ	خُطْ	إِرْعَ	إِنْهَمْ

کاربرد وجه امری در این نامه با توجه به به رابطه‌ای که بین امام علی(ع) و مالک اشتر وجود دارد، متناسب است. امام(ع) مسئولیت‌ها و وظایفی را که برای یک فرمانده واجب است، به صورت امر مستقیم و به شکل دستور و فرمان بیان می‌کند و او را ملزم به انجام دادن یا ندادن یک عمل می‌نماید. برای درک بهتر این مطلب به نمونه‌های این وجه در نامه اشاره می‌شود:

«فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَمَا لِيكَ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ. أَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ»، «باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد. پس زمام هواهای نفس خویش فروگیر و بر نفس خود، در آنچه برای او روا نیست، بخل بورز. مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز».

امام(ع) با وجه تأکیدی ابتدا دستور داده که عمل خوب را بهترین اندوخته‌های خود قرار ده و سپس شروع به تفصیل آن نموده و در این توضیح و تفصیل چند قسم از اعمال شایسته را به صورت امر مستقیم یادآور شده است و مالک را ملزم به انجام آن می‌کند.

«لَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُلْفَةُ وَ صَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ»، «سنت نیکویی را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند و رعیت بر آن سنت به نظام آمده و حالش نیکو شده است، مشکن».

«أَكْثَرَ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَافَاةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيَتِ مَا صَلَحَ» «با دانشمندان و حکیمان، فراوان، گفتگو کن در تثبیت آنچه امور بلاد تو را به صلاح می‌آورد و آن نظم و آیین که مردم پیش از تو بر پای داشته‌اند».

«أَكْثَرَ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ وَ افْسَاحِ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ ثَقُلُ مَعَهُ حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ وَ أَعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَابَ الرِّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ فَانظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا»، «پس داوری مردی چون او را نیکو تعهد کن و نیکو نگه‌دار و در بذل مال به او، گشاده دستی به خرج ده تا گرفتاریش برطرف شود و نیازش به مردم نیفتد و او را در نزد خود چنان منزلتی ده که نزدیکیات درباره او طمع نکنند و در نزد تو از آسیب دیگران در امان ماند. در این کار، نیکو نظر کن».

در اوامر و سفارش‌های امام(ع) نسبت به اعمال شایسته مربوط به خصوصیات فرمانده و کیفیت فرماندهی شهر و مملکت از وجه امری بیشتر استفاده می‌شود و این نشان دهنده اهمیت موضوع و ضرورت انجام عمل

بر اساس ملاک اخلاقی پذیرفته شده نزد امام(ع) است. برای نمونه می‌توان به موارد زیر در متن نامه اشاره نمود:

«انظُرْ فِي حَالِ كُتَابِكَ قَوْلَ عَلِيٍّ أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ وَ اِخْتِصُ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكَائِدَكَ وَ اَسْرَاكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِيُجُوهَ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ»، «به دبیرانت نظر کن و بهترین آنان را بر کارهای خود بگمار و نامه‌هایی را که در آن تدبیرها و اسرار حکومت آمده است، از جمع دبیران، به کسی اختصاص ده که به اخلاق از دیگران شایسته‌تر باشد».

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ أَنْقَاهُمْ جَيْباً وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً»، «آن گاه از لشکریان خود آن را که در نظرت نیک- خواه‌ترین آنها به خدا و پیامبر او و امام توست، به کار برگمار. اینان باید پاکدامن‌ترین و شکیباترین افراد سپاه باشند».

### وجه تأکیدی<sup>۱</sup>

وجه تأکیدی بر نوعی تأکید خاص در درخواست و فرمان دلالت می‌کند و امروز با «باید» و «لازمست» و مترادف‌های آنها می‌آید. ممکن است «باید» و «لازم است» ذکر نشود، در این صورت وجه تأکیدی به امر نزدیک می‌شود، به این سبب در عربی به معادل‌های آن امر غایب و امر متکلم می‌گویند؛ مثل «لیذهب» یعنی باید برود (امر غائب) و «لینذهب» یعنی باید برویم (امر متکلم). به غیر از امر غائب افعال مضارعی که یکی از ادوات تأکید بر آنها قرار گرفته، مانند «لتدخِلَنَّ»، نیز از جمله وجه تأکیدی محسوب می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۳۸۲). در جزمی که در امر منفی و امر با لام وجود دارد، نوعی تأکید است که در سایر جزم‌ها مانند جزم با «لم و لما» و جمله شرط و جواب طلب و ... وجود ندارد (الریحانی، ۱۹۹۸: ۲۹۲).

طبق بررسی این وجه در نامه ۷٪ از افعال موجود تأکیدی است که نشان بر درجه بالای اهمیت و ضرورت رخداد فعل مطابق با عقیده امام(ع) است.

### جدول ۴: افعال تأکیدی نامه‌ی پنجاه و سوم نهج البلاغه

لا تَحْقِرَنَّ	لا تَتَجَلَّنَّ	لا تَدْخِلَنَّ	لا يَكُونَنَّ	لا يَنْفَاقَنَّ	لا تَحْقِرَنَّ
لا تَصْمَنَّ	لا تَحْقِرَنَّ	لا تَقْصِرَنَّ	لا يَدْعُونَ	لا تَطُولَنَّ	لا تَصْمَنَّ
لا يَشْعَلَنَّ	لا يَطْمَعَنَّ	لا تَدْفَعَنَّ	لا تَعْدِرَنَّ	لا تَخِيْسَنَّ	لا تَنْدَمَنَّ
لا تَعْوَلَنَّ	لا يَدْعُونَ	لا تَقْوِينَ	لا تَطْمَحَنَّ	لا تَقْطَعَنَّ	لا يَنْقَلَنَّ

امام(ع) در برخی موارد مهم با کاربرد وجه تأکیدی به جای وجه امری در پی جلب توجه و دقت نظر مخاطب است که معمولاً در مواردی به کار می‌رود که جزء اصول اخلاقی و دینی محسوب می‌شوند و بیشتر در امور اجتماعی و تعامل با رعیت است، که نشان دهنده اهمیت بالای موضوع است، مانند:

1. Energetic

«فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ»، «باید بهترین اندوخته‌ها در نزد تو، اندوخته کار نیک باشد».

«وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ»، «باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود و با عدالت دم‌سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد».

«وَلْيَكُنْ آثَرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مَنْ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ»، «باید برگزیده‌ترین سران سپاه تو، در نزد تو، کسی باشد که در بخشش به افراد سپاه قصور نورزد و به آنان یاری رساند».

«وَلْيَكُنِ الْبَيْعُ بَيْعاً سَمِحاً يَمُوزِينَ عَدْلٍ»، «باید خرید و فروش به آسانی صورت گیرد و بر موازین عدل».

«فَقَرِّعْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ»، «کسانی از امینان خود را که خدای ترس و فروتن باشند، برای نگریستن در کارهایشان برگمار تا نیازهایشان را به تو گزارش کنند».

«فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةٌ فَإِنَّهُمْ أَغْوَانُ الْأَثَمَةِ وَ إِخْوَانُ الظُّلْمَةِ»، «مبادا که اینان همراز و همدم تو شوند، زیرا یاور گناهکاران و مددکار ستم پیشگان بوده‌اند».

«لَا يَنْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفَتْ بِهِ الْمَثُونَةُ عَنْهُمْ»، «کاستن از خراج بر تو گران نیاید».

«لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدَى لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَ لَا غَنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ لَا تَنْدَمَنَّ عَلَى عَفْوٍ وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحَةٌ وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَاطَّاعَ»، «خود را برای جنگ با خدا بسیج مکن که تو را در برابر خشم او توانی نیست و از عفو و بخشایش او هرگز بی‌نیاز نخواهی بود. هرگاه کسی را بخشودی، از کرده خود پشیمان مشو و هرگاه کسی را عقوبت نمودی، از کرده خود شادمان مباش. هرگز به خشمی، که از آنت امکان رهایی هست، مشتتاب و مگوی که مرا بر شما امیر ساخته‌اند و باید فرمان من اطاعت شود».

امام (ع) مالک را از پشیمانی بر گذشتی که کرده، منع نموده و همچنین از خوشحالی به مجازات دیگران و شتاب کردن در خشم و تندخویی، در حالی که راه گریز از آن را دارد، نهی فرموده است، زیرا همه اینها از افسار گسیختگی قوه غضب است، و این قوه به منزله شیطانی است که انسان را به سمت آتش دوزخ می‌کشاند. همچنین او را از فرمان دادن به کاری که سزاوار فرمان نبوده و مخالف دین است و امری که ممکن است باعث بددلی او شود نهی کرده است. در همه این موارد به دلیل اهمیتی که موضوع دارد علاوه بر امر و نهی مستقیم از حروف تأکید هم برای بیان این اهمیت استفاده شده است.

وجه فعل و بیان وجهیت



همانگونه که بیان شد یکی از مواردی که می‌توان از آن برای درک وجهیت نویسنده یا گوینده استفاده کرد، وجه فعل است. با توجه به تعاریفی که از وجه و وجهیت بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که از میان این وجوه، وجه اخباری ارتباط قوی‌تری با وجهیت معرفتی، و وجوه امری، تأکیدی و التزامی ارتباط بیشتری با وجهیت تکلیفی دارند. در تمام مواردی که امام(ع) قصد آگاه کردن مالک از امور مختلف را دارد و در تلاش برای انتقال تجربه‌های شخصی خود به ایشان است، وجه اخباری نسبت به سایر وجوه بیشتر مشاهده می‌شود که قاطعیت امام(ع) را افزایش می‌دهد، برای نمونه در این قسمت از نامه مشاهده می‌شود که چگونه وجه اخباری بر وجهیت معرفتی دلالت دارد:

«وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْ سَطَّهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»، «باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانروی سازگارتر بود و با عدالت‌دم‌سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آنکه، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد».

امام (ع) ضرورت عدالت همگانی را برای مردم، و دل به دست آوردن و در پی خوشنودی آنها بودن را مورد توجه و تأکید قرار داده است. به این دلیل که خوشحالی خواص به دلیل کمی جمعیتشان در برابر خشم توده، به دلیل زیادی جمعیتشان، نمی‌تواند مقاومت کند، بلکه اکثریت به او خواهند تاخت و رضایت خواص به هنگام خشم توده مردم سودی به حال او نخواهد داشت، و این خود باعث سستی و ناتوانی دین می‌گردد. اما خشم خواص موقعی که توده مردم راضی باشند، قابل چشم‌پوشی و گذشت است، بنابراین رضایت توده مردم مهمتر است. این موارد معلومات و اطلاعاتی است که امام(ع) آنها را قبول دارد و عقل و منطق نیز آن را تأیید می‌کند. چون استفاده از وجه اخباری در توصیف خشم عام و خاص براساس اطلاع و دانش و شواهد موجود نسبت به محتوای جمله است، وجهیت در این پاره‌گفتار از نوع معرفتی است و وجود این اطلاعات بر قاطعیت امام(ع) در صحیح بودن این موضوع دلالت دارد و وجه تأکیدی در ابتدا و انتهای این فقره با این وجود که بر وجهیت تکلیفی دلالت دارد بر اهمیت آن می‌افزاید.

در بحث وجهیت تکلیفی نیز همان‌گونه که بیان شد یکی از ملاک‌های این نوع وجهیت تحمیل یک امر بر اساس قوانین و هنجارهای موجود در جامعه یا ملاک‌های اخلاقی نویسنده است که این وجهیت به دلیل تناسب با وجه امری بیشتر در این نوع از وجه وجود دارد، زیرا بیشترین جایگاهی که وجه امری به کار می‌رود، زمانی است که متکلم پدید آمدن حالت یا انجام کاری را در زمان حال یا آینده به صورت فرمان یا خواهش طلب می‌کند. در صورتی که این فرمان بر حسب مقررات وضع شده باشد، وجهیت تکلیفی است. بیشتر اوامر و دستوراتی که در نامه مشاهده می‌شود از جمله نصایح و پند و اندرزهایی به‌شمار می‌آید که مخاطب می‌تواند از آنها در جهت کسب موفقیت و پیشرفت در حرفه خود آنها را به‌کار بگیرد و سرباز زدن از انجام آن سبب برکنار شدن مالک از ولایت مصر نمی‌گردد. اگر چه امام(ع) حقیقت این گزاره‌ها را بر اساس تجربه‌های خود

از زندگی، آموزه‌های اسلام و همچنین بر اساس شواهدی که در جامعه وجود دارد پذیرفته و مخاطب خود را امر و نهی می‌نماید، اما در حقیقت این تکالیف به صورت ملاک‌های اخلاقی پذیرفته شده‌اند و امام(ع) خود را متعهد به وجود چنین حالتی نمی‌کند بلکه با استفاده از وجه امری به میزان ضرورت انجام آن عمل اشاره دارد.

در برخی موارد نیز اگر چه بر اساس ظاهر وجوه امری جزء وجهیت تکلیفی قرار می‌گیرند اما در معنا نوعی وجهیت معرفتی در آنها نهفته است و با توجه به اینکه در مبحث وجهیت، معنا ملاک قرار می‌گیرد این افعال جزء وجهیت معرفتی به شمار می‌روند. به عنوان مثال امام(ع) در برخی موارد عقاید و ادعاهای خود را با وجه امری «اعلم» بیان می‌نماید که این نشانه درجه و پابندی امام(ع) نسبت به حقیقت گزاره را بیان می‌کند، از آنجا که فعل وجهی «دانستن» از جمله افعال وجهی است که بر وجهیت معرفتی یا شناختی دلالت دارد و با وجود اینکه این فعل به صورت امری بیان شده اما در بردارنده نوعی وجهیت معرفتی است، مانند:

«اعلم أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ وَالِ بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ»، «بدان، بهترین چیزی که حسن ظن والی را نسبت به رعیتش سبب می‌شود، نیکی کردن والی است در حق رعیت».

امام از اوضاع شهر و رعیت و خصوصیات آنان کاملاً آگاهی دارد و قصد انتقال آن را به مخاطب نامه دارد، از این رو برای مطمئن کردن مخاطب خود از وجه امری «اعلم» استفاده می‌نماید تا سببی برای دقت نظر شنونده قرار بگیرد، مانند:

«اعلم أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ»، «بدان، که رعیت را صنفهایی است که کارشان جز به یکدیگر اصلاح نشود و از یکدیگر بی‌نیاز نباشند».

طبق آنچه که در توصیف وجه التزامی گفته شد، در همه مواردی که در متن نامه وجه التزامی به کار رفته، وقوع فعل غیر حتمی است؛ پس هیچ‌گونه قاطعیتی در آن وجود ندارد و انجام رخداد وابسته به فعل پیشین آن است و فعل بیانگر امید، خواست، آرزو و... است. این وجه شامل وجه شرطی نیز می‌شود. بنابراین به طور کلی وجه التزامی نمی‌تواند با وجهیت معرفتی ارتباطی داشته باشد و فقط نشان‌دهنده وجهیت تکلیفی است.

وجه تأکیدی نیز با توضیحاتی که بیان شد قطعاً منعکس‌کننده وجهیت معرفتی می‌باشد با این ویژگی که در کنار الزام، به نوعی تأکید بر انجام فعل را نیز در بر می‌گیرد.

از ویژگی‌های وجهیت معرفتی و تکلیفی این است که با وجود مفاهیم متعددی که در این حوزه وجود دارد می‌توان آن را درجه‌بندی کرد؛ اما این درجه‌بندی تنها با وجه فعل حاصل نمی‌شود، بلکه در کنار این وجوه باید به سایر عناصر وجهی نیز توجه گردد. این ابزار و عناصر وجهیت در همه زبان‌ها به یک اندازه دستوری نشده‌اند، بنابراین همه زبان‌ها در استفاده این ابزار با یکدیگر هماهنگی ندارند. مثلاً ممکن است در یک زبان برای بیان قاطعیت از فعل وجهی و در زبانی دیگر از قید استفاده شود. ارتباط قید با وجهیت ارتباط چندانی با این پژوهش ندارد، اما به این دلیل که برخی از این قیود همواره همراه فعل و مرتبط با آن هستند بهتر است

که به آنها اشاره گردد. یکی از این عناصر قیدی که در این نامه نقش بارزی ایفا می‌کند حروف هستند. این نکته در وجه تأکیدی به خوبی مشاهده می‌شود. «نون تأکید» و «لام امر» در وجه تأکیدی از جمله حروف تأکیدی به شمار می‌روند که معادل آن در برخی زبان‌ها فعل وجهی «باید» و یا قیود جمله مانند «قطعاً» و «حتماً» است. این قیود به این دلیل که همراه وجه تأکیدی هستند و از آنجا که وجه تأکیدی بیانگر وجهیت تکلیفی است نمی‌تواند نشانگر وجهیت معرفتی باشد بلکه بیان‌کننده میزان ضرورت انجام رخداد است. برای مثال در بخشی از نامه که مربوط به ویژگی‌های سپاهیان است امام(ع) با تأکید مالک را به شناخت سپاهیان و انجام وظایف او در مقابل آنان فرا می‌خواند:

«ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تُضْمَنْ بَلَاءَ امْرِئٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تُقَصِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ وَ لَا يَدْعُوَنَّكَ شَرَفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَكَانَ صَغِيرًا»، «همواره در نظر دار که هر یک در چه کاری تحمل رنجی کرده‌اند، تا رنجی را که یکی تحمل کرده، به حساب دیگری نگذاری و کمتر از رنج و محنتی که تحمل کرده، پاداشش مده. شرف و بزرگی کسی تو را واندارد که رنج اندکش را بزرگ شمری و فرودستی کسی تو را واندارد که رنج بزرگش را خرد به حساب آوری».

همین حروف تأکید در وجوه اخباری که در نامه مشاهده می‌شود بیان‌کننده وجهیت معرفتی است و میزان قطعیت امام(ع) را نسبت به صحت گزاره افزایش می‌دهد. به عنوان مثال در نمونه‌های زیر قطعیت در وجوه اخباری با استفاده از قیود افزایش می‌یابد:

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ»، «قطعاً خداوند پیمان و زینهار خود را به سبب رحمت و محبتی که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را چون حریمی ساخته که در سایه‌سار استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند».

یا برای تأکید بر اهمیت نماز و زکات این چنین از حرف «قد» بر فعل ماضی استفاده می‌شود:

«قَدْ كَانَ فِيَمَا عَهْدِ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - فِي وَصَايَاهُ تَخْضِيفُ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ»، «از وصایا و عهود رسول الله (صلی الله علیه و آله) با من ترغیب به نماز بود و دادن زکات و مهربانی با غلاماتان».

«فَإِنَّهُ - جَلَّ اسْمُهُ - قَدْ تَكْفَلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ»، «قطعاً خدای جل اسم، یاری کردن هر کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد بر عهده گرفته است».

و گاهی نیز وجود برخی قیود نشان‌دهنده امکان و احتمال است:

«قَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ وَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لَهُمْ»، «و گاه باشد که خداوند این دشواری‌ها را برای کسانی که

خواستار عاقبت نیک هستید، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده راست خداوند، درباره خود اطمینان دارند».

در مورد وجهیت پویا نیز باید بیان کرد که درصد بسیار کمی را به خود اختصاص داده است و تنها در یک مورد در نامه مشاهده می‌شود:

«فَانظُرْ إِلَىٰ عِظْمِٰ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَىٰ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَٰلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ»، «هرگاه، از سلطه و قدرتی که در آن هستی در تو نخوتی یا غروری پدید آمد به عظمت ملک خداوند بنگر که برتر از توست و بر کارهایی تواناست که تو را بر آنها توانایی نیست».

### نتیجه‌گیری

زبان نظامی بالقوه در ذهن اهل زبان است که با علائمی مشخص و قرار دادی ارتباط بین انسان‌ها را میسر می‌کند. زبان و الگوهای زبانی چنان با افکار و احساسات ما پیوند خورده‌اند که تجزیه آنها اغلب غیر ممکن است. بازتاب این افکار نوع خاصی از نحو کلام را برمی‌گزیند. کشف نگرش و وجهیت نویسنده یا گوینده با بررسی نحو میسر می‌گردد. برای بیان این مقوله معنایی عناصر مختلفی معرفی شده است که مهمترین آنها به فعل اختصاص دارد و آن وجه فعل است. عنصر وجه به قطعی بودن، غیر قطعی بودن و یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره می‌کند. بر حسب ژرف‌ساخت جمله، عنصر وجه ممکن است اخباری، امری یا التزامی باشد. وجه اخباری به قطعی بودن، وجه امری به توصیه، خواهش یا امر، و وجه التزامی به غیر قطعی بودن مفهوم جمله اشاره می‌کند. با بررسی انواع وجه فعل در نامه ۵۳ ام نهج البلاغه با هدف کشف دیدگاه امام علی (ع) این نتیجه حاصل می‌شود که بسامد بالای وجه اخباری باعث اظهار وجهیت معرفتی و قاطعیت ایشان در ابراز بیاناتشان می‌گردد. وجود وجه امری و تأکیدی پس از وجه اخباری نیز ضرورت و اهمیت رخداد فعل را منعکس می‌نماید، که نشان بر وجهیت تکلیفی دارد. این اهمیت با ظاهر شدن قیود تأکیدی مرتبط با فعل افزایش می‌یابد. گاهی وجود قیودی همراه وجه اخباری نیز به بیان بهتر مطلب کمک می‌نماید که در بیشتر موارد قاطعیت امام (ع) را تأیید می‌نماید. وجه التزامی در نامه نیز نسبت به دیگر وجوه کمتر مشاهده می‌گردد که به دلیل وجود شک و تردید در رخداد فعل بر وجهیت تکلیفی دلالت دارد. به طور کلی در این نامه امام (ع) بیانات خود را با اقتدار، تأکید، قاطعیت و اطمینان بالایی بیان می‌نماید.

## منابع

- آفاگل زاده، فردوس (۱۳۹۱)، بررسی وجه فعل در زبان فارسی بر پایه‌نظریه فضاهاى ذهنی، ویژه نامه زبان و گویش، شماره بیستم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۵۴-۱۳۵.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۴)، توصیف ساختمان دستوری فعل، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حاجتی زاده، راضیه و همکاران (۱۳۹۲)، تأملی بر مبحث وجهیت‌های زبانی، فصلنامه جستارهای زبانی دوره، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، تیر و مرداد ۱۳۹۲، صص ۵۴-۲۷.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، تهران: نشر نو.
- درپر، مریم (۱۳۹۲)، قطعیت بالای متن و قاطعیت نویسنده در سبک نامه نگاری غزالی، جستارهای ادبی مجله علمی- پژوهشی، شماره ۱۸۱، تابستان ۱۳۹۲، صص ۹۲-۷۳.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۷)، وجه فعل در فارسی امروز، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز دوره چهاردهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۲۸).
- الريحانی، محمد عبدالرحمن (۱۹۹۸)، اتجاهات التحليل الزمني في الدراسات اللغوية، القاهرة: دار قباء للنشر و التوزيع.
- شفایی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران: نوین.
- طالقانی، آریتا (۱۳۹۳)، وجه، نمود، نفی در زبان فارسی، مترجمان: مهین ناز میر دهقان، آذر دخت جلیلیان، زهرا فرخ نژاد، تهران: نشر نویسه.
- طالقانی، سید کمال (۱۳۴۹)، اصول دستور زبان فارسی، اصفهان: انتشارات مشعل.
- عموزاده، محمد (۱۳۹۱)، بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی، پژوهش‌های زبانی، دوره ۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۷۶-۵۳.
- الفاسی الفهری، عبدالقاهر (۱۹۹۰)، البناء الموازی، نظریه فی بناء الكلمة و بناء الجملة. دار توبقال للنشر.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، سبک شناسی، نظریه‌ها رویکردها و روش‌ها، چاپ دوم، تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- فروزنده، مسعود، بنی‌طالب، امین (۱۳۹۳)، بازتاب دیدگاه شاعر در نحو منظومه ویس و رامین، متن شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، شماره ۲ (پیاپی ۲۲)، ۱۳۹۳، صص ۱-۲۲.
- لاینز، جان (۱۳۹۱)، درآمدی بر معناشناسی زبان، کورش صفوی (مترجم)، تهران: نشر علمی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات توس.
- نغز گوی کهن، مهرداد؛ نقشبندی، زانیار (۱۳۹۴)، بررسی افعال وجهی در هورامی، مجله زیان‌شناسی، آماده انتشار، انتشار آنلاین ۹۴/۲/۲۴.
- وحیدیان کامکار، تقی (۱۳۶۶)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات نوین.
- همایونفر، مؤگان (۱۳۹۲)، بررسی روند دستوری شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی بر اساس پارامترهای لمان، ویژه نامه فرهنگستان، شماره ۹، صفحه ۵۰-۷۳.
- Bybee, J. R. Perkins, and w. pagiluca. (1994), The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the languages of the world. London: University of Chicago Press.

- 
- Huddleston, R. D. (1993), Tense, Aspect and mood. Unpublished
  - Lyons, J. (1977), Semantics. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Lyons, J. (1995), Linguistic Semantics. Cambridge: Cambridge University press.
  - Palmer, F.R. (2001), mood and modality. Cambridg: Cambridge university press.
  - Portner, paul. (2008), Modality. Georgetown University.